

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

(مجموعه درسگفتارهای سیری در سپهر قرآن)

(جلسه چهارم: سوره مزمل)

منبع: سایت ملی - مذهبی، روز سه شنبه، مورخ: ۹۳/۴/۹.

جلسه چهارم را اختصاص می دهیم به سوره مزمل که از ابتدایی ترین سوره قرآن است که بر پیامبر نازل شده است و متضمن برخی توصیه های اخلاقی، عرفانی و سلوکی به پیامبر است. بسیاری از علمای اخلاق و اهل سلوک، خواندن این سوره را بسیار سفارش کرده و به شاگردان خود توصیه کردند که با این سوره چله بگیرند یعنی چهل شب مداوم این سوره را بخوانند که چه بسا آثار و برکات و انفتاح روحی برای آن ها به همراه دارد.

این سوره کاملاً طنین مکی دارد و به نظر می رسد که این سوره در سال های اول بعثت و یا بعد از علنی شدن دعوت پیامبر نازل شده است. پس از علنی شدن دعوت پیامبر و مقاومتی که قوم قریش در برابر بسط و نشر این دعوت می کرد، ناملايمات و رنج هایی بر پیامبر وارد می شد. قوم قریش که خانواده پیامبر بودند، کثیری از یاران پیامبر را آزار می دادند. در این سوره راجع به نحوه مواجهه پیامبر با این رنج ها و کارشکنی های قریش، توصیه هایی به پیامبر شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ ﴿١﴾ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إنا سَتَلِقِيَ
عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ
وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا
جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذُرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا
أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ﴿١٤﴾ إنا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ
شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنْ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخِذْ إِلَيْ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾ إِنْ رَبِّكَ يَعْلَمُ
أَنَّكَ تَقُومُ أَذْنَىٰ مِنْ ثُلثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِيمٌ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيمٌ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ
وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا
لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای جامه به خویشتن فرو پیچیده «۱»

به پا خیز شب را مگر اندکی «۲»

نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه «۳»

یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان «۴»

در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم» ۵»

قطعاً برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین تر است» ۶»

[و] تو را در روز آمد و شدی دراز است» ۷»

و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او پیرداز» ۸»

[اوست] پروردگار خاور و باختر خدایی جز او نیست پس او را کارساز خویش اختیار کن» ۹»

و بر آنچه می گویند شکبیا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر» ۱۰»

و مرا با تکذیب کنندگان توانگر واگذار و اندکی مهلتشان ده» ۱۱»

در حقیقت پیش ما زنجیرها و دوزخ» ۱۲»

و غذایی گلوگیر و عذابی پر درد است» ۱۳»

روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به سان ریگ روان گردند» ۱۴»

بی گمان ما به سوی شما فرستاده ای که گواه بر شماست روانه کردیم همان گونه که فرستاده ای به سوی فرعون

فرستادیم» ۱۵»

[ولی] فرعون به آن فرستاده عصیان ورزید پس ما او را به سختی فرو گرفتیم» ۱۶»

پس اگر کفر بورزید چگونه از روزی که کودکان را پیر می گرداند پرهیز توانید کرد» ۱۷»

آسمان از [بیم] آن [روز] در هم شکافد وعده او انجام یافتنی است» ۱۸»

قطعاً این [آیات] اندرزی است تا هر که بخواهد به سوی پروردگار خود راهی در پیش گیرد» ۱۹»

در حقیقت پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک

سوم آن را [به نماز] برمی خیزد و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند [او] می داند که [شما] هرگز حساب

آن را ندارید پس بر شما ببخشود [اینک] هر چه از قرآن میسر می شود بخوانید [خدا] می داند که به زودی در میانتان

بیمارانی خواهند بود و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند و [گروهی] دیگر در راه

خدا پیکار می نمایند پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو

به خدا دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت و

از خدا طلب آموزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است» ۲۰»

يَا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ دربارہ مَزْمَل، مفسران قول های متعددی دارند. برخی گفته اند که این جامه به خود پیچیده ناظر به

احوال غریب پیامبر بعد از اولین تجربه های وحیانی و نزول جبرائیل در غار حرا بر ایشان است که پیامبر احوال عجیبی پیدا

کردند و به منزل پیش خدیجه آمدند و از او خواستند پتویی بر بدن ایشان بیندازد. بعضی گفته اند که شأن نزول آیه این

است که کفار و قریش در دارالندوه به دور هم جمع شده بودند که در کار پیامبر بیانداشند و برای مقابله با او کارشکنی

کنند. برخی از کفار گفتند او را شاعر و برخی گفتند او را ساحر بنامیم و نقل شده است که وقتی این خبر به پیامبر رسید

ایشان خود را در لباس هایی پیچیده بودند و در این هنگام جبرائیل نازل شد.

فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا . نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا برخی از مفسران گفته اند که مراد این است که شخص، ثلث شب را بیدار باشد و دو

ثلث دیگر شب را استراحت کند خصوصاً بخش های ابتدایی شب را. اما وقتی به بخش های انتهایی و فجر و سحر می رسد بهتر است که

بیدار باشد. عموم بزرگان گفته اند که در شب خیزی برکتی مترتب است.

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
باده از جام تجلی صفاتم دادند
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
که در آن جا خبر از جلوه ذاتم دادند
مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
این همه شهد و شکر کز سختم می‌ریزد
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود^۱

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
بیخود از شمشیر پرتو ذاتم کردند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
بعد از این روی من و آینه وصف جمال
من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب
هاتف آن روز به من مژده این دولت داد
اجر صبریست کز آن شاخ نباتم دادند
که ز بند غم ایام نجاتم دادند

عبادت کردن مقول به تشکیک است یعنی مراتب و اصنافی دارد. عبادت افراد با یکدیگر متفاوت است و هرکسی عبادت مربوط به خود را دارد. برخی ممکن است در دل شب بیدار شوند و فقط در احوال خود و هستی تفکر و تأمل کنند. و برخی ممکن است بیدار شوند و به نماز و دعا پردازند. در میان حکما و عرفا یک قول معروف است: **الطرق الی الله بعدد انفس الخلاق**، یعنی راه های رسیدن به خداوند به تعداد نفوس آدمیان است. این کثرت را به رسمیت شناختن است.

در قرآن هم آمده است: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**^۲ و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است.

احوال شخصی انسان، دقائق و ظرائف او و پیشینه معرفتی و تربیتی فرد در سلوکی که وی اختیار می‌کند مؤثر است. قرار نیست همه در شب تهجد و نماز و دعا داشته باشند بلکه واریسی خویشتن، پرداختن به احوال شخصی، با خود مواجه شدن و عریان در مقابل خود قرار گرفتن در دل سکوت شب، به اندازه کافی آثار و برکات دارد. کثیری از آدمیان از مواجه شدن با خویشتن می‌هراسند ترجیح می‌دهند در جمع باشند یا به اصناف علل و عوامل خود را مشغول کنند. امروزه نیز اسباب آن مانند ماهواره، ایمیل و سایت‌های اینترنتی نیز قویاً مهیاست.

کی فرار از خویشتن آسان بود^۳

می‌گریزم تا رگم جنبان بود

آنقدر گرفتاری‌های آدمی زیاد است که از خود غافل می‌شود.

یا به مستی یا به شغل ای مهتدی^۴

می‌گریزند از خودی در بیخودی

مولوی می‌گوید این‌ها فکر می‌کنند سرشان شلوغ است و کاری انجام می‌دهند اما مهم‌ترین اشتغال آدمی باید پرداختن به خود و تأمل در خود باشد. آدمی می‌تواند در روز اشتغال داشته باشد اما شب را که از انسان نگرفته‌اند.

۱. دیوان حافظ، غزل شماره ۱۸۳

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۹

۳. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش ۴، مناجات و پناه جستن به حق از فتنه اختیار.

۴. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیان آنک هنرها و زیرکیها و مال دنیا هم‌چون پرهای طاوس عدو جانست.

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا.

کار او دارد که حق را شد مرید بهر کار او ز هر کاری برید
مشتری من خدایست او مرا می کشد بالا که الله اشتری^۱

و به همین دلیل به پیامبر سفارش به زنده داری می شود. راز شب زنده داری، خو کردن به خویشتن و عدم فرار از خود است. بسیاری از انبیا و اولیا به دلیل آثار و برکات شب زنده داری، سحرخیزی و تهجد و مراقبه داشته اند. البته این شب زنده داری به حد طاقت بشری باید انجام گیرد نه این که زندگی انسان را مختل کند.

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. منظور از قول ثقیل، وحی و تجربه و حیانی است. برخی از مفسران گفته اند قول ثقیل ناظر به احوال وجودی پیامبر است وقتی آن تجارب و حیانی را از سر گذرانند و با احوال غریب به خانه برگشت گویی که تجربه ای نامتعارف را از سر می گذرانند. این قول ثقیل حتی بروز و ظهور جسمانی در وجود پیامبر اسلام داشت و برخی از مفسران، قول ثقیل را مربوط به مضامین بزرگی می دانند که با او در میان گذاشته شد. برخی نیز می گویند دشواری و سنگین بودن راه بعثت و رسالت، پیش چشم پیامبر نهاده شد. پیامبر راه سختی در پیش داشت انواع کارشکنی ها در مسیر او وجود داشت و ایشان باید برای مواجه شدن با این مشکلات آماده و مقاوم باشند. سهراب سپهری چه خوب گفته است:

چه خوب یادم هست

عبارتی که به بیلاق ذهن وارد شد:

وسیع باش، و تنها، و سر به زیر، و سخت.^۲

پیامبری متضمن مؤلفه های وسعت مشرب، هاضمه فراخ، تنهایی که در این مسیر از یک جایی به بعد دیگر کسی او را همراهی نمی کند ، عدم خود شیفتگی و مقاوم بودن در برابر ناملایمات است.

عرفا به مؤلفه های تجربه نبوی خیلی توجه کرده اند البته این مؤلفه ها مخصوص تجربه نبوی است و به ما تسری پیدا نمی کند ولی ما در تبعیت از پیامبر و تأسی به سنت نبوی باید شریک ادواق و مواجید او باشیم و تلاش کنیم که در آن حوزه ها هم پای بنهیم. قصه فقط قصه ی تبعیت از اوامر و نواهی نبوی نیست. از آنجا آغاز می کنیم ولی بدانجا ختم نمی کنیم.

ملولان همه رفتند در خانه ببندید بر آن عقل ملولانه همه جمع بخندید
به معراج برآید چو از آل رسولید رخ ماه ببوسید چو بر بام بلندید^۳

مولوی می گوید هر کسی معراج خود را دارد و باید تجربه های باطنی را از سر بگذرانند. این تعبیری بود که شمس تبریزی هم به کار می برد و معتقد بود در وادی سلوک باید مرد صاحب تجربه هویدا شود و سر بر آورد. او طعن بر متکلمان می زند و می گوید ما نمی خواهیم کسی فقط اهل نقل باشد. تا کی می گوید فلان بن فلان بن فلان نقل می کند. شما فقط راوی اقوال نبی هستید. چرا خودتان

۱. مثنوی معنوی، دفتر ششم، حواله کردن مرغ گرفتاری خود را در دام به فعل و مکر و زرق زاهد و جواب زاهد مرغ را

۲. سهراب سپهری، شعر مسافر

۳. دیوان شمس؛ غزلیات، غزل شماره ۶۳۸

چیزی را تجربه نمی کنید و از احوال خود پرده بر نمی دارید. به همین دلیل بود که عرفا تهجد و شب زنده داری را توصیه می کردند و معتقد بودند در روزگار کنونی هم هر کس مطابق با ظرفیت های وجودی خود می تواند آن قول ثقیلی را که پیامبر نقل می کند از سر بگذراند. عرفا هرگاه به آیاتی هم چون **لیس کمثله شیء**، **هو الاول والاخر. الظاهر و الباطن** می رسیدند می گفتند در اینجا سخن خداوند و تجربه ناب پیامبر اوج گرفته است. این نشان می دهد که ما می توانیم پیرو پیامبر در کسب تجربه های باطنی هم باشیم. مولوی در این غزل از تجربه های باطنی خود پرده بر می دارد:

آه چه بی رنگ و بی نشان که منم	کی بینم مرا چنان که منم
گفتی اسرار در میان آور	کو میان اندر این میان که منم
کی شود این روان من ساکن	این چنین ساکن روان که منم
بحر من غرقه گشت هم در خویش	بوالعجب بحر بی کران که منم
این جهان و آن جهان مرا مطلب	کاین دو گم شد در آن جهان که منم ^۱

در آیات بعدی سوره مزمل پاره ای تعابیر و مضامین اخلاقی و عرفانی روشن دیده می شود. مفاهیمی هم چون صبر، توکل، عصیان، ذکر و...

وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ علمای اخلاق راجع به ذکر، چند مرتبه را از یکدیگر تفکیک کرده اند. در ادبیات عرفانی و سلوکی از ذکر مدام خیلی سخن گفته شده است. ذکر از ذکر لفظی و اقرار لسانی آغاز می شود بعد به ذکر قلبی می رسد یعنی یاد خدا به جان انسان می نشیند و مرتبه سوم ذکر عملی است.

سال ها پیش نزد بزرگی رفته بودم ایشان توصیه کردند که در شائدات و مشکلات و هم چنین در زندگی روزمره مدام این ذکر را بخوان: **افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد.**

وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيلاً در اینجا منظور از تبتل، انقطاع از هر موجودی غیر خداوند است و خود را به تمامی به خداوند سپردن که مرتبه عالیّه موحد بودن و سلوک است.

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا. مفهوم توکل این است که انسان موحد این تصور را داشته باشد که نهایتاً عزم و اراده خداوند است که در هستی جاریست. **لا مؤثر فی الوجود الا الله**. وقتی مولانا می گوید: **با توکل زانوی اشتر ببند**^۲ یعنی در تنظیم مناسبات و روابط نیز به خدا توکل کن. به تعبیر غزالی، مرتبه عالیّه توکل این است که شخص بسان مرده ای در دستان مرده شور باشد. که هیچ عزم و اختیاری از خویش نداشتن ندارد و همه وجودش در اختیار خداوند است. این مرتبه فناء فی الله است.

۱. دیوان شمش؛ غزلیات، غزل شماره ۱۷۵۹

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴۵ - ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم

آن نفسی که باخودی، یار چه خار آیدت!
آن نفسی که باخودی، خود تو شکار پشه‌ای
آن نفسی که باخودی، بسته ابر غصه‌ای
آن نفسی که باخودی، یار کناره می کند
آن نفسی که باخودی، همچو خزان فسرده‌ای
جمله بی‌قراریت از طلب قرار توست

وآن نفسی که بی‌خودی، یار چه کار آیدت!
وآن نفسی که بی‌خودی، پیل شکار آیدت
وآن نفسی که بی‌خودی، مه به کنار آیدت
وآن نفسی که بی‌خودی باده یار آیدت
وآن نفسی که بی‌خودی دی چو بهار آیدت
طالب بی‌قرار شو، تا که قرار آیدت^۱

توکل این است که شخص خود را در دنیای هستی، رها شده نمی بیند و این زندگی محدود را در دل یک جهان کبیر دیگری می بیند و زندگی با معنایی خواهد داشت و می تواند بر پاره ای از مشکلات فائق بیاید.

البته توکل به معنای این نیست که شخص هیچ کاری انجام ندهد. بلکه به این معناست که کار خدا را به خدا بسپاریم نه کار خود را به خدا واگذار کنیم. در مرتبه عالی توکل، شخص از خود اختیار ندارد و در آن مرتبه، تجربه های ناب عارفانه به دست می آید و استحاله و اندکاک در امر بیکران تجربه می شود و عارف خود را بخشی از خداوند دانسته و هیچ گونه احساس مفارقت از خداوند نمی کند بنابراین دعا هم نمی کند. به این معنا که عرفا مفارقتی از مبدأ عالم ندارند که دست به دعا بردارند.

بشنو اکنون قصه آن ره روان	که ندارند اعتراضی در جهان
ز اولیا اهل دعا خود دیگرند	که همی دوزند و گاهی می درند
قوم دیگر می شناسم ز اولیا	که دهانشان بسته باشد از دعا
از رضا که هست رام آن کرام	جستن دفع قضاشان شد حرام
در قضا ذوقی همی بینند خاص	کفرشان آید طلب کردن خلاص ^۲

قصه عرفایی که دعا نمی کنند شیه خواب دیدن ماست که از پیش خودمان راه می افیم و به پیش خودمان بر می گردیم ولی از جسم خود خارج نمی شویم.

نه تو گویی هم بگوش خویشتن	نه من ونه غیرمن ای هم تو من
همچو آن وقتی که خواب اندر روی	تو ز پیش خود به پیش خود شوی
بشنوی از خویش و پنداری فلان	با تو اندر خواب گفتست آن نهان
تو یکی تو نیستی ای خوش رفیق	بلک گردونی و دریای عمیق
آن تو زفتت که آن نهصدتوست	قلزمست و غرقه گاه صد توست
خود چه جای حد بیداریست و خواب	

۱. دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۳۲۳

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۸۳، صفت بعضی اولیا کی راضی اند باحکام و لابه نکنند کی این حکم را بگردان

دم مزن والله اعلم بالصواب^۱

ای تقاضاگر درون همچون جنین
چون تقاضا می کنی اتمام این
سهل گردان ره نما توفیق ده
یا تقاضا را بهل بر ما منه^۲

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا . خداوند خطاب به پیامبر می گوید در مقابل گفتار تلخ کافران شکیبا باش. و به شیوه ای زبنده از آن ها جدا شو. با آن ها تندی نکن و با آن ها در میچ. اگر کسی بتواند صبوری کند، می تواند پیروز شود. صبر و ظفر هردو دوستان قدیمند. صبر باعث فراخی هاضمه فرد می شود. در روایات دینی نیز درباره انواع صبر سخن گفته شده است.

صبر آرد آرزو را نه شتاب
صبر کن والله اعلم بالصواب^۳

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند
چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی^۴

صبر کردن امر سختی است. ما نسبت به کسانی که هم خون و هم کیش ما هستند به سختی صبر پیشه می کنیم حال اگر بخواهیم در مقابل مخالفین و دشمنان خود صبور باشیم صبر سخت تر می شود. خداوند به پیامبر توصیه کرده که علاوه بر صبر در مقابل گفتارهای تلخ دشمنانش، به شیوه ای پسندیده و جمیل از آن ها جدا شود. البته اگر کسانی عزم می کردند که نهال نبوت را که در ابتدای راه بود از بیخ و بن بر کنند، خداوند دستور واکنش تند در مقابل کافران می داد. در اینجا آیات راجع به نحوه برخورد پیامبر با طعن ها و زخم زبان هاست که خداوند توصیه به صبر و ملایمت کرده است.

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا . خداوند به پیامبر می گوید تو صبر کن و به این افراد مهلت بده حساب این ها با من است. در اینجا اشاره به سنت استمهال می شود.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا. فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيًّا. در اینجا خداوند می خواهد به پیامبر قوت قلب دهد. خطاب به پیامبر می گوید ببین بر سر فرعون و مخالفان حضرت موسی چه آوردم مخالفان تو که قوی تر نیستند. خداوند فرعون را به دلیل عصیانش مجازات کرد و مخالفین پیامبر نیز چنین سرنوشتی در انتظارشان است.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا. از عظمت و هولناکی روز قیامت، کودکان پیر می شوند.

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم بخش ۴۹، اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم بخش ۵۶، عذر گفتن نظم کننده و مدد خواستن

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۷۲، گفتن امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه با قرین خود کی چون خدو انداختی

۳. دیوان حافظ، غزل شماره ۴۷۷

۴. سوره غاشیه، آیات ۲۲-۲۱

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا. این آیه دعوت به سو گردانی انسان است که جهان هستی را به گونه ای دیگر ببیند. حال آدمی می تواند این تذکار را بپذیرد یا نپذیرد. خداوند خطاب به پیامبر می گوید که با زور و زنجیر نمی توان کسی را به بهشت برد. وظیفه تو فقط تذکر دادن است. فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيِّرٍ!.

پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای. بر آنان تسلطی نداری.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال.

یک بار منزل دکتر داریوش شایگان بودم. متفکری است که تحت تأثیر مکاتب شرقی است. ایشان یکی از تابلوهای سهراب سپهری را به من نشان دادند که در دهه پنجاه شمسی به ایشان اهداء کرده بود. به من گفتند از این تابلو چه می فهمید. تصویری بود که گویی راهی را نشان می داد که به یک دهکده و بعد به جاده ای ختم می شد که گویی این جاده به ابدیت ختم می شد. ختم شدن آن جاده در مه و ابدیت، انسان را به تأمل و ا می داشت. ایشان به من گفت همان گونه که هندوها می گویند این عالم تماماً مایا است یعنی همه این عالم مثل یک خیال و یک خواب بلندی است که شخص می بیند. انسان فکر می کند که خیلی وقت دارد تا از خواب بیدار شود ولی وقتی بیدار می شود می گوید چه خوابی بود و چه زود تمام شد. این باور هندویی شبیه همان چیزی است که ما درباره دارالغرور بودن دنیا می گویم که صفت دنیا فریندگی است. در یک تصویر کلان، عمر ۷۰ و ۸۰ ساله ما نسبت به عمر میلیاردری کرهخاکی اصلاً به حساب نمی آید. آمد مگسی پدید و ناپیدا شد^۲. اگر تأمل در عمر کوتاه خود کنیم معنای زوال پذیری و فنا پذیری دنیا را متوجه می شویم. البته این تظن به زوال پذیری دنیا نباید منجر به بی عملی و بی خیالی ما شود. انسان باید یک بار به دنیا آمدن را قدر بداند و تمهید مقدمات کند. تمهید و مقدمات هم به معنای دیدن آثار و نتایج اعمالمان در همین دنیاست.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا^۳. بعضی از عرفا به ما گفته اند که این کوری، کوری ظاهری نیست بلکه کوری وجودیست. اگر کسی در این دنیا احوال خوشی نداشته باشد و در این دنیا در خویشتن، درک و معرفتی را سراغ نمی گیرد، نه ذوقی نه درمان دلی نه نشاطی در خودش حس نمی کند و امروز و دیروز و فردایش یکی است، در آن دنیا نیز احوالش همین است.

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر جانش فزون^۴

یعنی هر کسی که تظن به هستی دارد جان دارتر هم هست. زیرا ژرف اندیش تر می شود و گویی عمر خودش را کرده و جان خودش را از این عالم می برد. وقتی روح از کالبد انسان خارج می شود. او فقط جان خود را با خود می برد و این جان هر چه فربه تر و باخبر تر باشد وضع آدمی در آن دنیا بهتر است.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِيمٌ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فِتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيمٌ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

۱. رباعیات خیام

۲. سوره اسراء، آیه ۲

۳. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۹۵، طعن زدن بیگانه در شیخ و جواب گفتن مرید شیخ او

وَمَا تَقْدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . آیه آخر این سوره در ماه های بعد نازل شده و متضمن بعضی تخفیف ها برای کسانی است که مخاطب پیامبر بوده اند. ظاهراً برای آن ها سخت بوده است که تمام شب را شب زنده داری کنند و به تلاوت قرآن بپردازند. در این آیه توصیه شده تا جایی که می توانید به این امور بپردازید و به مقداری که برایتان میسر است این امور عبادی را انجام دهید.

نکته ای که لازم است به آن توجه کنیم و مرحوم بازرگان نیز در کتاب سیری در تحول قرآن هم آورده اند این است که احکام فقهی در سور مکی خیلی کم است و بیشتر دستورالعمل های اخلاقی به چشم می خورد . در سور ابتدایی قرآن دیدگاه هستی شناسانه و انسان شناسانه خداوند ، نکاتی پیرامون احوال روز قیامت و احوال پیامبر ، ذکر اوصاف ابرار و کافران ، توصیه هایی مبنی بر ذکر مدام، دعا، خواندن قرآن و تمسک به آن ، شب زنده داری، توکل و دعوت به صبر و زکات و انفاق و دیده می شود. نکات و تلنگرهای تکان دهنده ای در آیات مکی دیده می شود و احکام فقهی در آن کم تر است. سرّ این که دعوت پیامبر جهانی شد نیز همین پیام های اولیه قرآن بود.

متأسفانه بعضی از افراد جاهل و اهل بغض این تلقی را دارند که همه ایرانیان از سر زور و خشونت اعراب و در پی تهاجم آن ها به اسلام گرویده اند . البته اعراب به ایران حمله کرده اند و احتمالاً خشونت هایی اتفاق افتاده است. اما مسلمان شدن ایرانیان یکی دو قرن طول کشیده است. یکی از مهم ترین علل گرایش ایرانیان به اسلام ، پیام های ابتدایی و مکی قرآن و قدرت تأثیر گذاری این پیام ها بوده است. ما می دانیم که بزرگان و متفکران ایرانی با طیب خاطر به اسلام گرویدند. مولانا، سهرودی، ابوعلی سینا و بزرگان دیگر هم به اختیار ایمان آورده اند و هم چیزی بر آن افزوده اند. اکسیری در این پیام بوده است که موجب مسلمان شدن ایرانیان شده است. و آن اکسیر هم سوگردانی و تکانه های معنوی پیام های قرآن است.

کور گردانم دو چشم عاق را	من مناره پر کنم آفاق را
او بخفت و بخت و اقبالش نخفت ^۱	آنچنان کرد و از آن افزون که گفت

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ، تشبیه کردن قرآن مجید را به عصای موسی